

## اشارتی به تحول خط در آذربایجان

به این جانب تکلیف شد که به مناسبت تجلیل و توقیر از استاد بزرگوار جناب آقای حاج میرزا طاهر خوشنویس ، مطلب مختصری تهیه کنم و برای چند دقیقه مصدع حضار گرامی باشم . گرچه من سخنران و هنرشناس نیستم ، اما چون علاقه مند به این سرزمین و آداب و سنن و فرهنگ و تاریخ آن هستم برای خود دینی احساس کردم که سر از این امر باز نزنم و اگر تصدیق سروران ارجمند گناهی هم محسوب شود به خاطر استاد ، پادافراه ارتکاب این جسارت را بر خود هموار نمایم . و چون با دست خالی نمی توانستم به محضر سروران عزیز شرفیاب شوم چنددروزی به مطالعه پرداختم . اهمیت خط ، پیدایش ، تحول ، مراحل مختلف و تقسیمات عدیده آن ، همه را به سرعت از مد نظر گذراندم . هر روز کتابی می خواندم ، آخرین روز - هم چنانکه برای همه کس پیش آمده - متوجه شدم که مهلت به آخر رسیده ولی من هم چنان دراول کار مانده ام . ناچار مصمم شدم که به ایجاز تمام اشارتی به سیر و تحول خط در آذربایجان بکنم و شرح حال مجملی را از زندگانی پر خیر و برکت استاد بزرگوار ، به عرض حضار برسانم ، بعد عذر تقصیر بخواهم و زحمت خود را کم کنم .

\*\*\*

استان آذربایجان ، تاریخ خط سه هزار ساله ای دارد . سنگه نبشته های متعددی که در نقاط مختلف آذربایجان از قبیل ارسباران ، سراب ، ماکو ، خوی و رضائیه ، از فرمانروایان او را رتو به جای مانده نشان می دهد که قریب ده قرن پیش از میلاد مسیح در این سرزمین قومی می زیستند که آشنایی با خط و کتابت داشتند .

قوم ماد نیز که از تمدن اورارتو متأثر بوده و نیرو و فرهنگی برتر از آنها داشته بی شک دارای خط و زبان و آثاری بوده که بعید نیست ضمن تجسسها و کاوشهایی که در آینده به وسیله دانشمندان ایرانی و خارجی به عمل خواهد آمد نمونه هایی از آن به دست آید . سنگه نبشته های دوران هخامنشی و اشکانی و ساسانی در اغلب نقاط ایران به اندازه ای فراوان است که نیازی به معرفی آنها احساس نمی شود . ده سال پیش سنگه نبشته ای در کرانه رودخانه مشکین شهر ، در نزدیکی قلعه کهن آن شهرک ، پیدا شد که به خط پهلوی ساسانی و متعلق به دوران فرمانروائی شاپور دوم بوده . حاکم شهر به نام نرسی ، در این سنگه نبشته ، می گوید : من این بنا را با هزینه و زحمت فراوان بنیاد نهادم ، اگر آیندگان نپسندند می توانم بهتر از آن را خود بسازند .

تا ظهور اسلام ، این خط یعنی ، پهلوی ساسانی در تمام نقاط ایران ، من جمله آذربایجان متداول بوده و کتب دینی موبدان آتشکده آذر گشسب بدان خط نوشته می شده است . با ورود آئین مقدس اسلام به ایران خط کوفی نیز که قرآن مجید بدان خط نوشته می شده در ایران معمول گردید . خط کوفی چند سالی پیش از بمثت رسول اکرم ، از حیره به



از راست به چپ نشسته : میرودود سید یونسی رئیس کتابخانه ملی - استاد حاج میرزا طاهر خوشنویس - فرزند حاج میرزا طاهر . ایستاده سمت راست نفر اول : استاد عبدالعلی کارنگ

حجاز رفته و مورد استفاده جوانان قریش قرار گرفته بود . حضرت مولی الموالی علی بن ابی طالب علیه السلام یکی از آن جوانان محسوب می شد .  
تا قرن چهارم ، کوفی یگانه خط کتابت مسلمانان بود ، در این قرن علی بن مقله فارسی وزیرالمقتدر بالله والراضی بالله تفتنی در خط کوفی به عمل آورد و تغییراتی در آن صورت داد و خطوط زیبای مناسب با طبع زیبا پسند ایرانی ، یعنی خطهای محقق ، ریحان ، ثلث ، توقیع و رفاع و ضمایم شیوه اخیر یعنی غبار و طومار را اختراع نمود . این خطوط مورد استقبال هنرمندان آینده قرار گرفت ، علی بن الکاتب معروف به ابن البواب ، خوشنویس معروف عصر دیلمیان که از دختر ابن مقله تعلیم خط گرفته بود شیوه ابن مقله را تنقیح کرد و راه را برای خوشنویسان بعدی هموارتر ساخت . نوبت به یاقوت مستعصمی رسید ، وی زندگی خود را صرف تحریر و تعلیم شاگردان نمود ، هر روز دو جزء قرآن می نوشت و هفتاد شاگرد را تعلیم می داد و هرگز اظهار خستگی نمی کرد . گویند چون سپاه مغول وارد بغداد شد ، وی به بالای مناره ای گریخت ، فرصت را مغتنم شمرد ، دوات و قلم در آورد ، و روی پارچه ای از مدقال (۱) بلبیکی حرفی چند به رشته تحریر در آورد . یکی از شاگردانش به سراغ او ، بالای مناره رفت ، گفت چه نشسته ای که بغداد همه خراب شد ، گفت غم نیست ، کافی نوشته ام که به تمام عالم می آرد .

مبارک‌کشاہ زرین قلم تبریزی ، یوسف مشهدی و سید حیدر جلی نویس از شاگردان برجسته او بودند که هر سه در تبریز توطن اختیار نمودند و به تعلیم شاگرد پرداختند ،

صیرفی از شاگردان یوسف مشهدی و تاج‌الدین علی‌شاه و غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله از شاگردان سید حیدر جلی نویسنده بودند.

سیره حسنه تعلیم و تربیت هنرمندان هم‌چنان در آذربایجان جاری بود و در نتیجه ، هنرمندان و خوشنویسان معروفی چون حاجی محمد بند دوز ، شیخ محمد بندگیر ، عبدالحی ، عبدالرحیم و جعفر تبریزی ، عبدالله طباطبائی و نعمت‌الله بواب نگارنده کتیبه‌های عمارت مظفریه و مسجد جهان‌شاه تبریز پا به عرصه هنر نهادند. میرزا سلطان علی آن قویونلو ، نظام‌الدین و قاضی زاده اردبیلی ، میر نعمت‌الله عبدالوهابی ، علایک تبریزی ، خواجه عتیق و قاضی عمادالاسلام اردوبادی و قاضی عبدالله خوبی و دهها ثلث‌آرا و نسخ‌نویس دیگر تا دوران صفویه از آذربایجان برخاستند ، و شیوه پیشینیان را دنبال کردند . اما عده‌ای به این کار قناعت نوردیدند و درصدد تفنن و اختراع خط و شیوه دل‌انگیزتری برآمدند که سرآمدان آن میرعلی تبریزی واضح خط نستعلیق بود. وی در دوران تیموریان می‌زیست ، شاگردان زیادی داشت ، شیوه او را دنبال کردند و کار را هرروز پیشتر بردند تا در زمان صفویان ، این شیوه به وسیله میرعماد حسنی قزوینی پا به حد کمال نهاد ، چنان‌که از آن زمان تاکنون همان شیوه بدون کم و کاست دنبال می‌شود .

گرچه از قرن دوازدهم به بعد هنر خوشنویسی روی به انحطاط نهاد ، و خوشنویسان چنان‌که باید و شاید مورد تشویق قرار نگرفتند ، اما هنرمندانی بودند که در هر دوره‌ای به کار خود عشق می‌ورزیدند و این‌گان هنر را روشن نگه می‌داشتند. ذکر نام خوشنویسانی که در این سه قرن از استان‌های مختلف ایران برخاسته‌اند ، خود بحث مفصلی پیش می‌آورد و علاقه‌مندان به شناخت آنان می‌توانند به تذکره‌های مختلف خطاطان ، من جمله ، کتاب پیدایش خط و خطاطان عبدالمحمد ایرانی ( مدیر جریده فارسی چهره‌نما ، که نیم قرن پیش در قاهره منتشر می‌شد ) مراجعه فرمایند. این کتاب در سال ۱۳۰۵ شمسی به چاپ رسیده و به پیشگاه اعلیحضرت فقید ، رضاشاه کبیر ، در نخستین سال جلوسش تقدیم شده است. از آن تاریخ تاکنون ، درست پنجاه سال می‌گذرد و چنان‌که همه حضار مستحضرند ، مردم حقشناس ایران ، دارند خود را برای بزرگداشت پنجاهمین سال سلطنت و خدمت دودمان پهلوی آماده می‌کنند .

باری معروض افتاد که در هر عصری خوشنویسان افتخارآفرینی دور از تحولات سیاسی زمان ، با شمع وجود خود بزم هنر ایران را روشنی می‌بخشیده‌اند ، و این کار تداومی داشت تا در زمان ما نیز خوشنویسان عالیتقدی ، روشن‌نگهداشتن این چراغ پرفروغ را به عهده گرفتند که سرسلسله و پیشکسوت همه آنان را می‌توان استاد بزرگوار جناب آقای حاج میرزا طاهر خوشنویس دانست . لابد می‌خواهید شرح حال استاد را بدانید ؟ بهتر است این شرح را از زبان خود استاد بشنوید :

د من طاهر خوشنویس در ۱۳۰۷ ه . ق ، در یکی از روستاهای قراجه‌داغ پا به عرصه حیات نهادم. چند ماه قبل از تولد من ، سید پیشگوئی به قریه ما آمده بود. خانواده من ، از او درباره من پرسیده بودند. گفته بود این پسری است با خالی سیاه در پای چپ ، و از

مشهورین خواهد بود .

پدرم بعد از تولد من ، خال سیاه را در پای چپم دیده و تصمیم گرفته بود در تربیت من بکوشد .

در سال ۱۳۰۹ هـ . ق ، به تبریز آمدم . پدرم قائم‌اللیل و صائم‌النهار بود . همواره قرآن را همراه داشت . هرماه يك قرآن ختم می کرد ، از فنون قراءت و تجوید نیز پر بی بهره نبود . در پنج سالگی کم کم قرآن را به من تعلیم داد ، در هفت سالگی مرا به مکتب سپرد ، من در آنجا گلستان ، جامع عباسی و نصاب را فرا گرفتم ، ضمناً در فراگیری و نوشتن خط نسخ کوشیدم ، تا در اندک مدتی با مقدمات تحریر خط نسخ آشنا شدم . در نه سالگی عمه جزوی برای یکی از کتابفروشی‌ها نوشتم ، بالنسبه خوب بود و چاپش کردند . در نه سالگی صرف میر و تصریف و عوامل را نوشتم ، آنها نیز به چاپ رسیدند . نوشته چهارم من معالم (در اصول) بود ، آن نیز چاپ شد و هنوز نسخه‌های آن موجود و مورد استفاده طلاب علوم دینی است . سپس به نوشتن قرآن پرداختم ، اولین قرآن را در سال ۱۳۲۱ هـ . ق ، در سن سیزده سالگی شروع کردم ، چهار سال تمام کارم نوشتن قرآن بود ، انقلاب مشروطه پیش آمد ، من در آن زمان ، تازه در مدرسه حسن پادشاه ، پیش یکی از طلاب هم‌ولایتی به خواندن فقه آغاز کرده بودم . مدارس تبریز همه ملی بودند و تشکیلات دولتی فرهنگ برقرار نشده بود . مدرسه های فیوضات و رشديه ، مرا در سن هفده سالگی برای تعلیم خط دعوت کردند . پذیرفتم ، چندی بعد مدرسه موریا ل آمریکائیان نیز دعوتم کرد ، آنجا هم مشغول شدم . شاگردان خوبی داشتی ، و برای تشویق آنها ، مبلغی از درآمد ماهانه ام را به جایزه شاگردان مستعد تخصیص می‌دادم . مدتی سپری شد ، تا محمد حسن میرزا ولیعهد و برادر احمد شاه به تبریز آمد و مدرسه متوسطه‌ای را که الآن فردوسی خوانده می‌شود تأسیس کرد . آن موقع ، دکتر اعلم‌الملک رئیس افتخاری معارف آذربایجان بود ، مرا نیز برای تعلیم خط به مدرسه محمدیه دعوت کردند ، مرحوم میرزا ابوالقاسم خان فیوضات معلم ریاضی آن مدرسه بود . معلمین دیگر هم ، هم‌سنگ او بودند . کار من ادامه داشت تا دوران سلطنت پهلوی فرا رسید . مرحوم دکتر احمدخان محسنی مأمور سرپرستی و تنظیم تشکیلات معارف آذربایجان شد ، وی نیز مردی دانش‌پرور و هنردوست بود . بعد از پانزده سال خدمت در مدارس ملی ، با دعوت مرحوم دکتر محسنی (۳۵) سی و پنج سال دیگر رسماً در مدارس تبریز مشغول تعلیم خط شدم ، و هم‌گام و توأم با این خدمت ، درین مدت به تحریر قریب یکصد و پنجاه جلد کتاب و رساله علمی و اخلاقی و دینی از قبیل مکاسب ، مفاتیح و قرآن ، موفق شدم . در سال ۱۳۳۴ شمسی تقاضای بازنشستگی کردم ، آن موقع قریب هفتاد سال داشتم ، اکنون در شرف نودسالگی هستم ، آخرین کتابی که می‌نوشتم کتاب آسمانی قرآن بود که در سال ۱۳۵۳ هـ . ش ، به پایان رساندم و با ختم این قرآن ، تعداد نسخه‌هایی که از قرآن نوشته‌ام به ۲۵ جلد بالغ شد . اما حاصل زندگی خانوادگیم شش دختر و یک پسر است که بحمدالله همه در حال هیاتند و من از ایشان خرسند و به خدای خود سپاسگزار ، ولی احساس می‌کنم دیگر قدرت چندانی برای نوشتن ندارم و باید باقی عمر را همه به استراحت پردازم .

این مطالب ملخص بیانات خود استاد بود ، بنده با عرض يك مطلب كوچك ديگر زحمت خود را كم می‌كنم و یادآور می‌شوم که در شرع مقدس اسلام دو چیز قابل تکریم و موجب افتخار است. یکی تقوی و یکی علم ، خوشا به حال استاد که در تمام عمر خود ، در اشاعه این دو گوهر گرانبها کوشیده اند ، هم اشاعه علم نموده‌اند و هم پا از دایره تقوی فراتر ننهادند و ایشان را می‌زید که به توفیقی که رفیقشان شده همواره بیالند و سپاسگزار باشند. از تصدیعی که رفت معذرت می‌خواهم ، متشکرم .

### مآخذ مقاله :

- ۱- اسکندربیک ترکمان ، عالم آرای عباسی ، تهران ۱۳۳۴ ه . ش .
- ۲- ایرانی - عبدالمحمد ، کتاب پیدایش خط و خطاطان ، قاهره ۱۳۰۵ ه . ش .
- ۳- خواندمیر - غیث‌الدین ، تاریخ حبیب‌السیر ، تهران ۱۳۳۳ ه . ش .
- ۴- کیهان (روزنامه) ، مقاله « سنگ نبشته ۴ هزار ساله در رضائیه » ، ۳ آبان ماه ۱۳۵۴ ه . ش .
- ۵- لاهیجی - محمد یوسف ، رساله پدید آمدن خط واحوال ارباب خط (نسخه خطی متعلق به کتابخانه شخصی نگارنده) .
- ۶- مشکور - دکتر محمد جواد ، تاریخ اورارتو ، تهران ۱۳۴۵ ه . ش .
- ۷- مشکور - دکتر محمد جواد ، نظری به تاریخ آذربایجان ، تهران ۱۳۴۹ ه . ش .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی  
 حسود

و اذا اراد الله نشر فضيلة  
 لولا اشتعال النار فيما جاورت  
 طويت اتاح لها لسان حسود  
 ما كان يعرف طيب عرف العود  
 ابوتمام

حسود آتش تیز است و بوالفضایل عود  
 برای آنکه نماید فضیلت انسان  
 کند چو دم افاضل حسود ، آگه نیست  
 چنانکه آتش اگر این زبان و سوز نداشت  
 شمیم عود در آتش گذر کند ز حدود  
 خدای عزوجل آفرید طبع حسود  
 که خود به سابقه معروف می‌کند محسود  
 چنین که هست گرامی نبود نکهت عود  
 ترجمه معظمه اقبالی